

عامل سیر صعودی طلاق در جامعه چیست؟

در این 8 سال آنقدر آمار دروغ به مردم دادند که دیگر مردم آمار معضلات اجتماعی را هم قبول ندارند.



در این 8 سال آنقدر آمار دروغ به مردم دادند که دیگر مردم آمار معضلات اجتماعی را هم قبول ندارند.

بی شک موضوع ازدواج و تشکیل خانواده به عنوان زیربنای گسترش جامعه از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است و نه تنها در دین اسلام و کشور ایران بلکه در میان تمام ادیان الهی و کشورهای جهان از جایگاه و قداست ویژه‌ای برخوردار است.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه مردم سالاری، امروزه به دلایل زیادی این موضوع یعنی ازدواج به یکی از مهمترین دغدغه‌های خانواده‌های ایرانی و فرزندان‌شان بدل شده است تا آنجا که می‌توان گفت مهمترین آمال و آرزوهای والدین و سرپرستان خانواده، ازدواج و سر و سامان گرفتن فرزندان است که حتی به چشم یک وظیفه به آن نگریسته و حاضرند از هزینه‌های ضرور و غیرضرور خود صرف‌نظر کرده و آن را در جهت تشکیل کانون خانواده برای فرزندان خود هزینه کنند. البته گرچه این کار عملی بسیار پسندیده است اما وظیفه والدین نبوده و در شرع و قانون نیز هیچ الزامی به آنان در این خصوص نشده است. با این وجود ترویج و گسترش این عمل پسندیده آنچنان مورد علاقه عموم است که حتی دیگر اقوام و بستگان و دوستان و... نیز از شنیدن اینگونه خبرها خوشحال شده و هر يك به فراخور خود در برپایی و مساعدت به این امر مقدس مشارکت می‌کنند.

از سویی دیگر طلاق به عنوان از بین برنده این کانون مقدس، آنچنان مورد نفرت و دوری است که دین مبین از آن به عنوان منفورترین عمل مباح در نزد پروردگار عالم نام برده و آن را به عنوان آخرین راه برای نجات زوجین و جلوگیری از اتفاقات و حوادث ناگوارتر مورد قبول قرار داده است.

قطعا هر عقل سلیمی گسترش و فراگیر شدن ازدواج و کاهش و از بین رفتن طلاق را برای سعادت جامعه انتظار دارد اما علی‌رغم این نگاه معقول، شاهد معکوس شدن این جریان هستیم که با تاسف بیشتر هم باید گفت که این جریان خصوصا در تهران رو به افزایش است.

برحسب جدیدترین آمار سازمان ثبت احوال کشور، از ابتدای سال جاری تا پایان اردیبهشت ماه تعداد 113206 ازدواج و تعداد 21548 طلاق در کشور صورت گرفته است یعنی به عبارت بهتر به ازای حدود هر 5/2 ازدواج، یک طلاق صورت گرفته است و در نه ماه سال 92 در تهران به ازای هر 3/4 ازدواج یک طلاق صورت گرفته است.

همچنین رئیس سازمان ثبت و اسناد کشور با بیان این که روزانه تعداد 434 مورد طلاق در کشور ثبت می‌گردد در این خصوص بیان داشت که در سال 92، 757197 مورد ازدواج در کشور به ثبت رسیده که در قیاس با سال قبل حدود 4/4 درصد کاهش داشته و در همین سال تعداد 158753 مورد طلاق ثبت شده که در مقایسه با سال قبل 4/6 درصد رشد داشته است.

به راستی این آمار تکان دهنده نشان از چیست؟ چرا میل به ازدواج در میان جوانان کمرنگ شده؟ رشد وحشتناک طلاق ناشی از چیست؟

فراموش نمی‌کنیم که در سال‌های دور هر فردی (خصوصا خانم) که می‌خواست اقدام به طلاق کند تا مدت‌های مدید کمتر در مجامع و مراسمات و... اقوام و دوستان حضور پیدا می‌کرد یا در هر جا که صحبت از طلاقش به میان می‌آمد با واکنش منفی عموم مواجه می‌شد و همگان سعی بر این داشتند با رفع کدورت و سوء تفاهات و... طرفین را به آشتی و ادامه زندگی تشویق کنند ولی اکنون نه تنها این موارد دیده نمی‌شود بلکه متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها با دخالت در امور فرزندان و... آنان را تشویق به این امر می‌کنند غافل از این که چه انتظار شومی در کمین آنهاست

و بدتر از آن باید بگوییم که امروزه برای این پدیده زشت، یک بدعت زشت تری نیز در حال جا افتادن است و آن جشن طلاق

است که گاه با حضور اقوام و بستگان برگزار شده و حتی کارت دعوت نیز صادر شده و یک مخصوص نیز برای آن سفارش داده می‌شود. موضوع اخیر چنان غیرباور می‌نماید که در نگاه اول گویی داستان و افسانه است ولی با اندکی تامل و نگاهی عمیق‌تر به جامعه در می‌یابیم که متأسفانه افسانه نبوده و عین حقیقت است و تصاویر آن در رسانه‌های جمعی و سایت‌های خبری اجتماعی کرارا منتشر شده است.

در مسائل قضایی و دادگاه‌ها نیز یکی از پر مراجعه‌ترین امورات، دادخواست‌های مربوط به طلاق و دیگر مسائل ناشی از آن نظیر نفقه و حضانت و مهریه و... است و صد البته که امروزه باعث رونق کسب و کار عده‌ای بی‌تعهد شده است. برای مصداق این ادعا کافی است که نیم نگاهی به صفحات نیازمندی‌های روزنامه‌ها و... بیندازیم که کرارا کادرهای تبلیغاتی بسیاری از وکلا و مشاورین حقوقی را مشاهده می‌کنیم که به این عبارت «طلاق در کمترین زمان»، «طلاق توافقی بدون حضور در دادگاه و حتی دفتر ازدواج و طلاق»، «دریافت نفقه در کوتاه‌ترین مدت»، «اجرای مهریه» و... منتشر شده‌اند؛ غافل از این که کوچکترین توجهی به عواقب آن شود. چراکه در بسیاری از موارد طلاق تنها جدایی زوج را به همراه ندارد بلکه جدایی از فرزندان و هزاران مسائل و مشکلات دیگر را موجب شده که دامنه آن نه تنها خانواده‌ها، بلکه جامعه و کشور را نیز در بر گرفته و با چالش‌هایی عظیم روبرو می‌سازد. برای بررسی بیشتر این موضوع بر آن شدیم تا از نظرات حجت الاسلام سید مهدی طباطبایی از اساتید تراز اول علم اخلاق و از نویسندگان و صاحب‌نظران حوزه خانواده استفاده کنیم که علی‌رغم اشتغالات فراوان با نهایت محبت ما را به حضور پذیرفتند.

همانطور که می‌دانیم حجت الاسلام طباطبایی سال‌های طولانی است که در ویژه برنامه‌های رادیو و تلویزیونی و... توصیه‌های مفید و کارآمدی را به عموم جامعه ارائه می‌کند که همواره به عنوان یک راهکار در رسیدن به سعادت‌مندی خانواده، مورد استقبال و استفاده همگان قرار گرفته است. گفت‌وگوی «مردم‌سالاری» با حجت الاسلام طباطبایی را می‌خوانید.

به عنوان اولین سوال بفرمایید در گذشته علی‌رغم کمبود امکانات تمایل به ازدواج در میان جوانان بیشتر بوده و میانگین سنی ازدواج پائین‌تر ولی امروزه با امکاناتی به مراتب بیشتر نسبت به قبل چرا باز هم شاهد روندی معکوس هستیم؟

در درجه اول قبل از هر سخن چون این سوال در ماه شعبان دارد مطرح می‌شود دو موضوع را متذکر می‌شوم که برای ما خیلی مهم است و زیربنای بسیاری از مسائل را می‌تواند به ما نشان دهد.

اباصلت در پنجشنبه آخر ماه شعبان رسید به محضر مقدس امام رضا(ع)، حضرت فرمود: اباصلت چکار کردی برای خودت در ماه شعبان؟ اباصلت با حالتی تاسف بار گفت که کار مفیدی نکرده است. امام رضا(ع) فرمود: خیلی از ثواب‌ها و موقعیت‌های مناسب را از دست دادی.

ولی حضرت برای جبران این ثواب‌های از دست رفته دو نکته را به ایشان امر فرمودند: یکی این که نگذار کینه کسی را در دل داشته باشی، دوم اینکه اگر می‌توانی قهر کرده‌ها را آشتی بده.

پس دو مطلب است که (1) کینه نباشد (2) آشتی باشد که هر دو کلام مقدس امام رضا(ع) است.

این نکته هم جالب است که عرض شود، مردی که بسیار گرفتار بوده است و همیشه دعا می‌کرد که مشکلی حل شود و حاجتش روا شود که البته هر چقدر دعا کرد مشکلی حل نشد، ولیکن پس از مدتی برطرف شد به همین خاطر مراجعه کرد به محضر امام رضا(ع) و از حضرت پرسید که کدامیک از نذرها و دعاها و... باعث شد حاجتم روا شود تا بعد از این هم، من با همان نذرها و دعاها، دیگر مشکلاتم را نیز برطرف کنم.

حضرت فرمود هیچکدام! آن مرد گفت: آقا من کارم درست شد، حضرت فرمود: بلی، ولی به خاطر دعاهایت نبود بلکه آن روزی که زن و شوهری را که با هم قهر بودند آشتی دادی و بچه‌ها پدر و مادر را در کنار هم دیدند و از عشق این که آنها با هم‌اند، شاد شدند، خدا هم به خاطر این کار تو، قلبت را شاد کرد و مشکلت را برطرف کرد.

پس توصیه اول من به هر کسی که این گفت‌وگو را می‌خواند این است که همیشه به فکر آشتی دادن زن و شوهرهایی که با هم قهر هستند باشد با ذکر این جمله که «کینه‌ها را کم کنید»، «گذشت را زیاد کنید» و «بگذارید سامان بگیرد این زندگی».

این مطالبی که عرض شد به عنوان مقدمات این گفت‌وگو و پیام ماه شعبان و ماه رمضان است. حال می‌پردازیم به سوال شما:

در درجه اول، فرهنگ جامعه در باب ازدواج، متأسفانه عوض شده و عوامل این تغییر رفتار و نگاه و فرهنگ نمی‌تواند یک چیز

باشد بلکه چند نکته است.

همانطور که می‌دانیم در کشور ما انقلاب بزرگی شده است. بعد از وقوع انقلاب، بعضی از مردم سعی کردند خود را انقلابی نشان دهند یعنی درونشان انقلابی نبود بلکه فقط برون را می‌خواستند انقلابی کنند چون منافعشان در این بود به همین خاطر در زمان ازدواج با مشکل مواجه شدند. فلذا یک ازدواج ناهنجاری انجام می‌دادند.

کرارا دختر و پسرهایی که لباس معمولی تنشان بود به همراه پدر و مادرشان می‌آمدند پیش من تا عقد شرعی آنان را جاری کنم یا مراسمات عقد و عروسی‌شان را در مساجد و حسینیه‌ها برگزار می‌کردند. در دورانی این چنین ازدواج‌هایی رخ داد یعنی از سال 58 تا حدود سال‌های 62 و 63 این مسائل بود.

مجاهدین خلق هم خیلی در این کارها بودند. جو حاکم آن روز این موضوع را پذیرفت. اما این موضوع چون تحمیل شده بود بر افکار و افراد و خانواده‌ها، قابل دوام نبود و بریدند. یک دسته خیلی متمدن هم در کشور بودند که اروپا رفته بودند و در خارج از کشور زندگی کرده بودند ناچار شدند که به لباس انقلابی در بیایند. ما بعضی وقت‌ها شوخی می‌کردیم که چون امام گفتند انقلاب مال پابره‌ن‌هاست بعضی از پولدارها هم پایشان را برهنه کردند، خیلی‌ها که متمول بودند و اتومبیل‌های آنچنانی داشتند ولیکن از فولکس واگن که دود هم می‌کرد استفاده می‌کردند برای این که بگویند ما مستضعفیم. این نوع تظاهرها خیلی اتفاق افتاد. در چنین شرایطی این نوع ازدواج‌ها رخ داد یعنی به عبارت بهتر یک ازدواج سهل و آسان و به شدت فراوان و چون درست و واقعی نبود منجر به جدایی‌ها و درگیری‌ها شد. آن موقع، جنگ هم بود و در سال‌های دفاع مقدس یعنی 8 سال خیلی‌ها سعی می‌کردند عروسی‌ها را برگزار نکنند و اگر هم برگزار می‌کردند بسیار ساده بود. مثلاً خیلی از محله‌ها و کوچه‌ها شهید داده بودند، مسلماً نمی‌شد عروسی مفصل برگزار کرد.

ولی عقده می‌شد در دل‌هایشان و دوست داشتند آنچه که واقعا داشتند رو کنند.

البته بودند اشخاصی که آنچه داشتند رو می‌کردند به همین خاطر در سال‌های 62 و 63 و 64 در باغ‌ها خیلی عروسی‌های نو و مفصل گرفته می‌شد که البته سروکارشان با دادگاه و کمیته و منکرات و... بود.

لذا فشار روحی فرهنگی انقلابی زمینه برای گستاخی و بریدگی آنها شد و این سهل و آسان گرفتن ازدواج زمینه برای سخت‌گیری‌شان در ادامه زندگی شد.

یعنی همه افرادی که ازدواج سهل و آسان داشتند بعدها در طول زندگی با مشکل روبرو شدند؟

اولاً نگوئید همه، بلکه باید بگوئید بعضی، ثانیاً من عرض کردم که در درونشان اینطور نبودند و تمدن و تحول داشتند و در برونشان تظاهر به سادگی می‌کردند فلذا فکرشان همیشه به ازدواجی بود که در درون بدان تمایل داشتند به همین خاطر با مشکل مواجه شدند. بعدها که جنگ تمام شد و دوران سازندگی شروع شد وضع فرق کرد، آن وقت ازدواج‌هایی با آب و رنگ و با نرخ‌های گران شروع شد.

شما اگر آمار مهریه‌های سال‌های 60 و 61 تا 67 را از اداره ثبت و اسناد استعلام کنید می‌بینید تا چه اندازه با هم تفاوت دارند و البته از سال 67 به بعد پول و اسکناس جایش را به سکه و طلا داد، چون بی‌ارزش می‌شود و طلا بی‌ارزش نمی‌شود سکه هم از 5 عدد شروع شد به نیت 5 تن، بعد شد 12 و 14 و 72 بعد شد 110 تا به نام حضرت علی(ع) و... بعدها هم شد به تاریخ تولد دختر و یا شد به سال ازدواج به شمسی و حتی به میلادی مثلاً 2014 که به گمانم اگر همینطور پیش برود به 124 هزار پیغمبر هم خواهد رسید!

پس مساله تمدن‌های صوری و تدین ضعیف صوری، اینها دست به دست هم می‌دهند و ازدواج و ادامه زندگی را برای برخی با مشکل روبرو می‌سازند.

از سویی دیگر برخی بسیجی‌ها و جبهه رفته‌ها ازدواج نمی‌کردند چون می‌ترسیدند به شهادت برسند و برای همسرشان مشکلاتی ایجاد شود، لذا سعی می‌کردند ازدواج نکنند و این باعث شد که ازدواج‌ها حدود 6 سال به تاخیر بیفتد و یا حتی وابسته‌هایشان هم ازدواج نمی‌کردند و چون می‌دیدند فلان دختر، 2 یا 3 ماه بیشتر از زمان ازدواجش نمی‌گذشت که شوهرش شهید شد.

بلی بعد از جنگ و رحلت امام و دیگر تغییرات فراوان، از اینجا به بعد جامعه رفت سراغ مسائل نو و جدید، اینجا مطالبات

شروع شد اعم از آنهایی که در جبهه بودند، اعم از آنهایی که مجروح و جانباز بودند، اینها وارد ازدواج شدند که البته علی‌رغم این که این نوع ازدواج‌ها با میل و رغبت درونی صورت می‌گرفت ولی باز هم پایدار نبود چون برخی به اعتقاداتشان پایبند نماندند و تغییر کردند و سوابق جبهه و جانبازی را به عنوان یک امتیاز برای خود در نظر می‌گرفتند و چون به اعتقادات و باورهایشان پایبند و باقی نماندند این امتیازات هم نتوانست از لحاظ زندگی برایشان دوامی داشته باشد به همین خاطر تندخویی‌هایی از سوی داماد به عروس و بالعکس پیش می‌آمد.

زمانی که فشار اقتصادی پیش می‌آید خیلی از اخلاق‌ها عوض می‌شود.

امیرالمومنین(ع) می‌فرماید: بعضی از مردم هر وقت مشکل مالی پیدا کنند دروغگو می‌شوند و وقتی دروغ هم به ایشان گفته شود دروغگوتر می‌شوند و وقتی که دروغ زده می‌شوند آسیب‌پذیرتر می‌شوند.

همه اینها ازدواج‌ها را مختل کرد و اینقدر خطرناک شده بود که اگر پسری به پدر دختری که قصد ازدواج با او داشت می‌گفت: پدرم خانه به من می‌دهد، ماشین هم می‌دهد، در مغازه‌اش هم دارم کار می‌کنم ولی پدر دختر به او می‌گفت: چی به نام تو هست؟! و دختر به او نمی‌داد ولی همین پسر اگر به دروغ می‌گفت خانه مال من است و این ماشین به من است در اختیار من است هم مال من است و علاوه بر آن 3 دانگ از مغازه هم مال من است به او دختر می‌دادند و هیچ کس نمی‌گفت برایمان سند بیاور. پس آن پسر با دروغ ازدواج کرد، دختر وقتی رفت. خانه شوهرش، تازه می‌فهمد نه تنها هیچی مال شوهرش نیست، بلکه او سربار پدرش است، پس قطعاً این نوع ازدواج‌ها به شکست منتهی می‌شود.

مساله دیگر هم مسائل اخلاقی و ناهنجاری‌های جنسی است که نه تنها باعث ننگ اسلام است بلکه جامعه و خانواده‌ها را هم نابود کرده است و آن ایجاد محبت‌ها و دوستی‌های غیرواقعی و غیراخلاقی و به طور کلی استفاده نادرست از تکنولوژی و... موضوع دیگری که حائز اهمیت است مساله تفاوت تحصیلات و اشتغال بود چون بسیاری از جوانانی که جبهه رفته بودند نتوانستند به تحصیلاتشان ادامه دهند یا به علت فوت پدر یا نبود سرپرست، مسوولیت خانواده‌هایشان را بر عهده گرفتند و به همین خاطر مجبور شدند علم و تحصیل را رها کرده و به کار مشغول شوند تا بتوانند از عهده هزینه‌های خانواده‌شان برآیند که این موضوع باعث شد که دخترها درس بخوانند و به مشاغل بهتری دست پیدا کنند فلذا دختری با تحصیلات و شغل بالاتر، راضی نمی‌شد با پسری که از این لحاظ از خودش پایین‌تر است ازدواج کند. پس همه اینها باعث شد که ازدواج کاهش پیدا کرده و به میزان طلاق اضافه گردد. چرا؟ چون طلاق‌ها بهانه‌ای شد برای اینکه مهریه بگیرند و دو فشار را از خود بردارند چون دختر نمی‌توانست به تنهایی از خانه بیرون برود پدرش، مادرش، برادرش و... مانع می‌شدند، پس به همین خاطر ازدواج کرد و سریع طلاق گرفت تا اولاً موانع آزادی‌اش برطرف شود، ثانیاً مهریه‌ای بگیرد و آن مهریه شد هزینه خانه مجردی‌اش.

پس با این ترند یک سری آزادی‌هایی پدید آمد و وارد بسیاری از خانه‌ها و خانواده‌ها شد و یک دفعه خانمی که ماشین دارد و خانه مجردی دارد از مهریه‌اش، جلوی مرد زن و بچه‌دار سبز می‌شود و به این سبب این آلودگی‌ها زیاد شد.

حالا اینجا که آیا نقش هیأت‌های امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با فحشا و... مفید بود یا نه و تا چه اندازه‌ای مفید بوده؟ باید بگوییم موفق نبوده، جسارت هم نمی‌کنم و برای همه‌شان هم احترام قائلم ولی باید بگوییم بد عمل شد یعنی به جای اینکه بهتر شود وضع بدتر شد.

مسائل اقتصادی را تا چه حد در این خصوص موثر می‌دانید؟

مسائل اقتصادی، اگر فرهنگ جامعه سالم باشد آنقدر در این خصوص تاثیر ندارد. همین الان مراسم ازدواجی در مشهد سراغ دارم که شش یا هفت عروس و داماد در یک خانواده در یک مراسم ازدواج کردند ولی دین دارند. بلی فقر و ناداری است ولی بیشتر فرهنگ و تمدن و تدین فراموش شده است.

بسیاری از روانشناسان و صاحب‌نظران برای دوام زندگی، توصیه به عدم ازدواج در سنین پایین‌تر را مطرح کرده‌اند و اعتقاد داشتند که در سنین بالاتر فرد پخته‌تر و سردوگرم زندگی را بیشتر لمس نموده است و... اما امروزه با این که ازدواج در سنین به نسبت بالاتری صورت می‌گیرد چرا بالعکس شاهد عدم دوام زندگی هستیم؟

البته چیزی را که شما می‌فرمایید، من قبول ندارم و در جایی هم ندیدم و اگر هم کسی چنین حرفی گفته پایه و مبنای علمی ندارد و باید گفت بالعکس، ادبا و حکما و علمای اخلاق و... همه مدعی‌اند که بهترین سن ازدواج همان طور که بین سن بلوغ دختر و پسر 5 سال تفاوت وجود دارد، 5 سال بعد از رسیدن به بلوغ یعنی دختر 15 سال و پسر 20 سال و یا حداکثر دختر 20 سال و پسر 25 سال، روایات هم بر همین نکته توجه دارد، خوب زمانی که بهترین سن ازدواج همین سال‌ها باشد بالطبع

ازدواج در سنین بالاتر اشتباه بوده و چون اشتباه است طلاق بیشتری صورت می‌گیرد پس قطعاً باید گفت طلاق در ازدواج‌هایی با سنین پایین‌تر، کمتر است.

امروزه علی‌رغم این که میل به استقلال در میان جوانان بسیار بیشتر از گذشته شده است اما بسیاری از جوانان که ممکن است حتی از درآمد مالی نسبتاً مناسبی نیز برخوردار باشند باز هم زندگی مجردی جداگانه را به زندگی متاهلی و تشکیل خانواده ترجیح می‌دهند. علت را در چه می‌دانید؟

علت آن این است که در جمع بودن گله و ایراد و اعتراض و... فراوان است و وقتی تک و تنها باشند کسی کاری به ایشان ندارد.

یکی از دلایلی که بعضی مردم تمایل به چنین زندگی‌ای دارند روی آوردن به شهواتشان است و قطعاً آنها معایبش را نفهمیده و تنها به محسنات ظاهری‌اش توجه دارند که کسی با آنها کاری ندارد هر وقت بیایند و هر وقت بروند، با هرکس باشند و...

جناب‌عالی علت اصلی رشد وحشتناک طلاق را بیشتر در چه چیز می‌دانید و چرا وجود مهریه‌های سنگین که صد البته در گذشته وجود نداشته، به هیچ عنوان نتوانسته جلوی این امر را بگیرد؟

بنده اصلاً اعتقاد دارم مهریه سنگین خود یک عامل طلاق و اختلاف است به دلایل زیر:

1- پسری که می‌خواهد دختر مورد علاقه‌اش را به دست بیاورد، زیر بار این دین می‌رود ولی وقتی که آن را به دست آورد این دین برایش خستگی می‌آورد و پشیمان می‌شود که چرا اینقدر به زیر دین رفته و برای اینکه درونش ناراحت این دین و بدهکاری است بدون اینکه خودش بخواد شروع به گله و ناراحتی می‌کند.

2- اصولاً آدمی روانا نفرت از طلبکار دارد و این نفرت درونش، اثر در رفتارش می‌گذارد و با همسرش دعوا می‌کند و خودش هم نمی‌داند چرا دعوا می‌کند و هر وقت همسرش را می‌بیند با خود می‌گوید این جز اینکه بار سنگینی را بر دوش من گذاشت چه تاثیری در زندگی من داشت؟ و همیشه سعی می‌کند با بهانه و کلک یک رسید از زنش بگیرد تا این بار را کم کند، پس هیچوقت نشده که این بار یعنی مهر سنگین زندگی را بهتر کند.

علی‌رغم تأکیدات صریح قرآن مبنی بر این که در زمان اختلافات جدی زن و شوهر، افرادی را از هر دو طرف برای مشورت و میانجیگری برای حل اختلافشان دعوت کنید اما امروزه نه تنها این امر اجرا نمی‌شود بلکه عملاً خانواده‌ها و اقوام خود عاملی برای گسترش اختلافات و حتی جدایی هستند، شما علت را در چه می‌دانید؟

علت در چند چیز خلاصه می‌شود:

1- کم‌حوصلگی خانواده‌ها. 2- عدم تفاهم بینشان. 3- عدم درک یکدیگر. 4- در چنین مواردی متأسفانه همه از روی احساس تفکر کرده و با عقل خود تصمیم نمی‌گیرند یعنی خانواده و بستگان داماد طرف داماد و خانواده و بستگان عروس طرف عروس را می‌گیرند و علاوه بر آن در بسیاری از اوقات دو طرف به توهین و تحقیر همدیگر نیز می‌پردازند، مسلماً در چنین حالتی دیگر زمینه‌ای برای آشتی و تفاهم پدید نمی‌آید آنچه که اسلام می‌گوید زمانی است که دعوایی رخ ندهد، خوب بالطبع اگر به در خانه همدیگر بروند و فحش و اهانت نثار هم کنند دیگر زمینه‌ای برای تفاهم پیش نمی‌آید که هیچ بلکه جدایی آنها را هم تسریع می‌کند.

علی‌رغم این که عواقب سوء این جدایی‌ها در اجتماع کاملاً نمایان بوده و گزارش آسیب‌ها و معضلات و... ناشی از آن مرتب در جرائد و وسائل ارتباط جمعی و... منعکس می‌گردد به طوری که شخصی را نمی‌توان یافت که از آن بی‌اطلاع باشد اما چرا بعضی‌ها (خصوصاً آنهایی که فرزند هم دارند) به خود اجازه می‌دهند که دست به این اقدام بزنند؟

چون دیگر آن توان و مقاومت در مقابل سختی‌ها در میان مردم بسیار کم شده است و بین تحمل سختی و گرفتاری و جدایی، جدایی را ترجیح می‌دهند یعنی فرهنگ جامعه دچار نقص تحمل شده است، جامعه یا خود دوست است یا دگر دوست، متأسفانه امروزه جامعه متحول و صنعتی و تمدن‌گرا متمایل می‌شود به «خوددوستی» نه «دگردوستی» و همچنین دیگر دلایلی که به آن می‌پردازیم:

1- اینها حوصله‌شان کم شده. 2- طوری متأسفانه در تلویزیون و در فیلم‌ها، مسائل منعکس می‌شود که انگار حقیقت است. ولی مردم این آمارها را قبول ندارند و باور ندارند و این خیلی بد است، آمار دروغی که در این 8 سال گذشته به مردم دادند و مردم

دیگر اعتقادی به این آمارها ندارند.

چرا امروزه آستانه صبر و تحمل و همچنین وفاداری زوجین به شدت پایین آمده و گذشت و بخشش به فراموشی سپرده شده و دوستی و مودت جایش را به نفرت و انتقام داده است؟

1- زندگی ماشینی آدم را گرفتار کم‌حوصلگی می‌کند. 2- گرانی، که ناگهان پول‌ها بی‌ارزش می‌شود و انسان دچار استرس می‌شود. 3- هوای آلوده آدم را عصبی می‌کند. 4- غذاهای ناهنجار و نامناسب به معده فشار می‌آورد و آدم را تندخو می‌کند. 5- چیزی که مهم است خود موبایل‌ها، چون از بس که با آن صحبت می‌شود ذهن فقط درگیر آن است و آمادگی برای تمرکز در مسائل دیگر را ندارد و در نتیجه نفرت پدید می‌آید و محبت‌ها کم می‌شود.

امروزه حتی برای طلاق، جشن نیز برگزار می‌شود. به طور کل علت کاهش قبح طلاق را در جامعه ناشی از چه چیز می‌دانید؟

به طور کلی مردم عوارض طلاق را نمی‌توانند و نمی‌خواهند باور کنند و علت آن هم همان طور که قبلاً عرض شد یک سلسله راحتی و آسایش و آزادی کاذبی است که برای او پدید آمده است و آن را اصلاً برای خود یک شهادتی می‌بیند یعنی در اثر فرهنگ غلط، جامعه به این سمت کشیده شده است.

البته این نکته را هم بگویم که ما این مقدار طلاق که برایش جشن بگیرند نداریم، حال ممکن است در بعضی جاها انجام شده باشد ولی جایگاه آن چنانی ندارد، مگر کلاً چند تا جشن طلاق تاکنون در کشور برگزار شده؟

ولی در هر صورت منظور از این عمل ترویج انزوا و مجردی است، کاهش قبح طلاق هم از این جهت است که وقتی فردی می‌گوید من با طلاق گرفتن و طلاق دادن راحت می‌شوم خوب قاعدتاً قبح آن از بین می‌رود و حسن جایگزین آن می‌شود.

به عنوان یک صاحب‌نظر چه راهکاری برای افزایش دوام زندگی و کاهش طلاق در جامعه پیشنهاد می‌کنید؟

کلاً عرضم این است که اولاً مسوولان صدا و سیما بیشتر دقت کنند و فیلم‌ها را بیشتر کنترل کنند وزارت ارشاد هم کنترل کند که ترویج جدایی نشده بلکه تقبیح آن شود، مطلب بعدی هم این است که کلاً سعی کنیم خانواده‌ها با یک زندگی ساده‌تری بتوانند زندگی کنند.

خانواده‌ها هم باید سعی کنند که نقش گذشته‌شان را با نقش جدیدشان اشتباه نکنند نقش گذشته بیشتر پدرسالاری بوده ولی حالا فرزندسالاری شده است. علتش هم این است که چون فرزندان یک مقداری پولدار شده و درس خوانده‌تر شدند و دانشگاه رفتند اطلاعات کافی پیدا کردند به همین خاطر خود را بالاتر می‌بینند. کلاً هرکس خود را در کنار قدرت یا پشتیبان از قدرت خود را ببیند لوس‌تر می‌شود و خود را هم نمی‌تواند عوض کند و چون نمی‌فهمد مشکل ایجاد می‌شود. قدرت‌ها قدرتمندی را از ضعیف به نحو زیادی کاهش می‌دهند، چرا در کشور ما همیشه این موضوع سر زبان‌هاست که کی پارتی دارد؟

برای این که در درون بشر این حالت هست که متکی به قدرت باشد.

به ما یاد دادند و در آموزه‌های دین هم آمده است که بالاترین قدرت خداست «لا حول ولا قوه الا بالله» ولی ای کاش این کلام مقدس در درون مردم هم بود که من باید به خدا متکی باشم.

اتکاء به خدا را از مردم برداشتند و نمی‌فهمند، این مطلب را هم خدمتتان عرض می‌کنم که قوت و قدرت آدمی را به گمراهی می‌کشاند به همین خاطر همیشه باید سفارش کنیم که پارتی‌بازی نکنید و کار مردم را انجام دهید.

دولت در این خصوص چه وظیفه‌ای دارد؟

من در عرائض اولم گفتم که این چیزهایی که اتفاق افتاده، همه اینها را باید دولت رفع و رجوع کند، یعنی وضع اقتصاد، سامان دادن به اقتصاد مردم، معیشت مردم، سامان دادن به شغل مردم، مسکن مردم، همه اینها کار دولت بوده و یقیناً تاثیر دارد، ازدواج‌ها رشد کرده و طلاق‌ها کاهش پیدا می‌کند.

در پایان اگر نکته و مطلب خاصی دارید بفرمایید؟

کلا عرضم این است که این معضلات جامعه، مخصوصا مساله ازدواج و سایر امور، متأسفانه گاهی اوقات از ناحیه افراد مغرض، خوب دقت کنید گاهی در دست افرادی که تریبون دردستشان است ولي توان حفظ این موقعیت و فرهنگ عمومی را ندارند و از این طرف تکنولوژی کلا اعم از تلفنها، بلندگوها، رادیوها، رسانه‌های جمعی، عموما یادتان باشد اینها همه گاهی ناخودآگاه القاء بدی‌ها می‌شود در حالی که قصدشان این نیست و نمی‌دانند، مثلا یک آماري به یک آقای می‌دهند این می‌آید روي منبر و برحسب این آمار، مسائلي را بیان می‌کند که البته صحیح نیست ولي کسی هم نیست که این موضوع را متذکر شود.

مثلا بیان می‌دارند شبها چه تعداد آدمها به صورت گرسنه می‌خوانند و یا این که چقدر طلاق بالاست و چقدر ازدواج کم است که ممکن است تا این حد نباشد و آمار درست نباشد یعنی کسانی که تریبون دستشان است چیزهایی را می‌گویند که گاهی از خودشان نیست دیگران به آنها می‌گویند این طور بگویید. این جور بگویید ولي در هر حال درست نیست ولي عوارض شنیدنش برای مردم مشکل ساز است.

مردم به واسطه این که دچار یک ناراحتی روحی و اجتماعی هستند دچار موارد زیر شدند:

1- خود دوستی به جای دگر دوستی آمده است

2- محبت جایش را به نفرت داده است

3- حوصله جایش را به کم حوصلگی داده است

4- دروغ گویی و دروغ پذیری جایش را به راست گویی و راست‌پذیری داده است که همه اینها جامعه را دچار مشکلات اخلاقی می‌کند خوب حالا چکار کنیم و از کجا درست کنیم؟

هر آدم اگر نسبت به خودش اصلاح باشد و قبل از اینکه جامعه را بسازد خودش را اصلاح کند همه چیز حل می‌شود.

ببینید مثلا من خودم اگر از دگر دوستی لذت می‌برم چرا دگر دوست نباشم؟!

خودم به مرور می‌بینم که کم حوصله بودن به نفعم نیست، چرا کم حوصله باشیم؟!

اگر از مهربان بودن نتیجه می‌گیرم خوب چرا مهربان نباشم؟

همه اینها باعث می‌شود جامعه رشد کند.

من تقاضایم این است که با استفاده از این 3 چیز به فکر اصلاح خویش باشید:

1- حوصله‌اش را زیاد کند.

2- زبانش را زبان گویای مهربانی کند، فکر نکند که تنها دارد زندگی می‌کند بلکه دارد با مردم زندگی می‌کند.

3- جامعه را درک کند.

باید نگاه کنم که مثلا یک حبه قندی که می‌خواهم با آن چای بخورم از کجا آمده؟

از کارخانه تراکتورسازی، بیل سازی، حفاری چاه و چیزهایی را که باعث می‌شود و آب روی زمین بیاید و زمین آبیاری شود و چغندر کاشته شود و کشاورز چغندر را برداشت کرده و با ماشین‌های مخصوص حمل‌ونقل آن را به کارخانه قند برده تا کارخانه آن را تبدیل به حبه قند کند، پس شاید برای یک حبه قند 2000 نفر کار کرده باشند تا شده حبه قند و من با آن چای خوردم، پس اینها همه برای من کار کردند، ولي من چه کار کردم؟ من کجا باید کار کنم؟

پیراهن تنم پارچه‌اش از کجا آمده؟ کی آورده؟ کی بافته؟ کی دوخته؟ و...

بلي، ما باید همه اینها را بفهمیم تا دگر دوست باشیم و چون نمی‌فهمیم دگردوست نیستیم، چرا؟ تبلیغات غلط و یک مقدار کمی

هم ناشی از فیلم‌ها، سایتها و القاءات دشمنان است ولی اصلش مال نپختگی خودمان است من راحت به شما بگویم بدترین دشمن ما شیطان است و از آن بدتر خودمان هستیم، کلمه «دلم خواست» یعنی نفس، ما باید نفسمان را کنترل کنیم «ان النفس اماره بالسوء»